

تجارب و واکنش‌های شناختی زنان آسیب دیده از بی‌وفایی همسر: یک مطالعه پدیدارشناسی

محمدحسن آسایش^۱، کیومرث فرحبخش^۲، علی دلاور^۳، حسین سلیمی بجستانی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده

مقدمه: بی‌وفایی به عنوان یکی از دلایل اصلی ناسازگاری‌های زناشویی و طلاق، اثرات زیانباری بر کانون خانواده و سلامت روان افراد آسیب دیده دارد. هدف از انجام پژوهش حاضر، شناسایی و تبیین تجرب و واکنش‌های شناختی زنان آسیب دیده از بی‌وفایی همسر بود.

روش: این مطالعه به روش کیفی از نوع پدیدارشناسی انجام شد و نمونه‌های مورد نظر را زنان آسیب دیده از بی‌وفایی همسر ساکن تهران (شمیرانات) در سال ۱۳۹۵ تشکیل دادند. بدین منظور، ۱۸ زن به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته مورد بررسی قرار گرفتند. در نهایت، داده‌ها به شیوه تحلیل مضمون (تماتیک) تجزیه و تحلیل گردید.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها منجر به تولید ۲ مضمون اصلی، ۱۱ مضمون فرعی و ۶۱ مفهوم اولیه گردید. مضمون اصلی اول «واکنش‌های شناختی ناسازگارانه» بود که مضامین فرعی «خلل در باورهای دینی»، «سوء ظن و بی‌اعتمادی»، «اشتغال و وسواس فکری»، «خلل در معنای زندگی»، «تصمیم‌گیری غیر سازشی»، «اندیشه‌ورزی به مجازات مقصر»، «خودارزیایی منفی» و «اختلال در تفکر» را در برمی‌گرفت. مضمون اصلی دوم «واکنش‌های شناختی سازگارانه» بود و مضامین فرعی «افکار دفاعی مثبت»، «استمداد به باورهای دینی» و «افکار سازش‌طلبانه برای تصمیم‌گیری» را شامل می‌شد.

نتیجه‌گیری: بی‌وفایی از لحاظ شناختی به طور یکسان توسط همه زنان آسیب دیده تجربه نمی‌شود و آثار شناختی آن می‌تواند ناسازگارانه و یا سازگارانه باشد. تیپ شخصیتی، اعتقادات مذهبی، داشتن فرزند و کیفیت رابطه با همسر در کیفیت واکنش‌های زنان آسیب دیده تأثیرگذار است. با توجه به این که یافته‌ها از یک تحقیق بومی حاصل شد؛ بنابراین، می‌تواند در ساخت بسته‌های مداخله‌ای درمانی راهگشا باشد.

کلید واژه‌ها: رفتار جنسی خارج زناشویی، بی‌عفتی، روابط خارج زناشویی، جنبه‌های شناختی

ارجاع: آسایش محمدحسن، فرحبخش کیومرث، دلاور علی، سلیمی بجستانی حسین. تجرب و واکنش‌های شناختی زنان آسیب دیده از بی‌وفایی همسر: یک مطالعه پدیدارشناسی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت ۱۳۹۷؛ ۷ (۲): ۲۰۳-۱۸۸.

تاریخ چاپ: ۹۷/۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۴

۱- دکتری تخصصی مشاوره، کلینیک روان‌شناسی و مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳- استاد، گروه سنجش و اندازه‌گیری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: asayesh@alumni.ut.ac.ir

نویسنده مسئول: محمدحسن آسایش

مقدمه

خانواده نهاد مقدس و ارزشمندی است که در اثر تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته با تغییرات، چالش‌ها، مسایل و نیازهای جدید و متنوعی مواجه شده و پاره‌ای از این تحولات در سطح جهانی، تزلزل کانون خانواده و ناپایداری و آشفتگی روابط و تعاملات اعضای خانواده به ویژه همسران را به دنبال داشته است و سبب بروز پیامدهای اسفباری همچون افزایش آمار طلاق و شکل‌گیری روابط نابسامان و آسیب‌زا شده است (۱).

نتایج پژوهش‌های دلایل متعددی را برای تعارضات زناشویی و طلاق مطرح کرده‌اند (۲) که از بین آن‌ها، بی‌وفایی یا خیانت همسر (Infidelity) یکی از آسیب‌های رو به رشد در جوامع غربی و شرقی می‌باشد. محققان بی‌وفایی را به عنوان یکی از عوامل و دلایل اساسی ناسازگاری‌ها، آسیب‌های روانی و اقدام عملی زوج‌ها برای طلاق مطرح کرده‌اند (۳، ۴). بی‌وفایی، عبور فرد از مرز رابطه زناشویی با برقراری صمیمیت فیزیکی یا عاطفی با فردی خارج از حیطه زناشویی است (۵).

مطالعات نشان می‌دهد که پدیده بی وفایی در جوامع مختلف شیوع قابل توجه و در عین حال بسیار متفاوتی دارد (۶، ۷). این تفاوت تا حدی به نحوه مفهوم‌سازی خیانت زناشویی در جوامع مختلف باز می‌گردد. در کشور ما آمار رسمی و مشخصی در مورد بی‌وفایی وجود ندارد؛ با این وجود، در یک پژوهش آمار مردان ۴۲ درصد گزارش شد که بیشترین ارتکاب در سنین ۲۶ تا ۳۵ سالگی بود (۸) و در مورد زنان نیز در تحقیق دیگری آمار بی وفایی حدود ۱۵-۱۳ درصد بیان شده است (۹). البته این آمار محدود است و قابلیت تعمیم به همه شهرها و فرهنگ‌ها در ایران را ندارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که فراوانی بی‌وفایی در سال‌های اخیر افزایش یافته است (۱۱، ۱۰)؛ به طوری که در پژوهش‌های جدیدتر، احتمال اتفاق افتادن آن در طول عمر ۶۰ درصد عنوان شده است (۱۲) و این زنگ خطری برای تمام جوامع و تهدیدی برای سلامت خانواده‌ها به ویژه در ایران به عنوان یک کشور فرهنگی و خانواده محور می‌باشد. از طرف دیگر، بی‌وفایی به عنوان یک رویداد استرس‌زا، اثرات

زیانباری بر کانون خانواده و اعضای آن دارد و بر جنبه‌های مختلف روان همسر از جمله باورهای او تأثیر می‌گذارد و اغلب با آشفتگی شناختی همراه است (۱۴، ۱۳). فرد آسیب دیده در اثر این حادثه دچار سردرگمی‌های اساسی درباره خود، دیگران و دنیا می‌شود. متزلزل شدن باورهای بنیادین مثبت نسبت به خود، دیگران و زندگی سبب می‌شود که فرد احساس کند هیچ‌گونه کنترلی بر خود، دیگری و زندگی زناشویی ندارد و خود را ضعیف و درمانده، همسر را غیر قابل اعتماد و غیر قابل پیش‌بینی و زندگی را مبهم و لرزان تلقی کند (۱۴).

خیانت، باورهای اساسی همسر آسیب دیده را نسبت به ازدواج فرو می‌ریزد و هویت فردی و زوجی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد. آسیبی که خیانت وارد می‌کند، هم ابعاد روانی فرد و هم رابطه بین همسران را تحت تأثیرات منفی و شدیدی قرار می‌دهد (۱۵). یکی از خلل‌های شناختی مهم تجربه شده توسط همسری که به او خیانت شده است، نشخوار فکری شدید درباره این رویداد پلید می‌باشد که می‌تواند آنقدر عمیق و غیر قابل کنترل شود که در عملکرد زندگی روزانه و تمرکز فکر همسر آسیب دیده اختلال ایجاد کند (۱۶). پاسخ شناختی مهم دیگری که موقع کشف بی‌وفایی ابراز می‌شود، تغییر در باورهای فرد نسبت به همسر و رابطه با او می‌باشد. شخص نمی‌تواند مانند گذشته به همسرش اعتماد داشته باشد و در ارتباط با او احساس امنیت کند (۱۷).

همسران آسیب دیده با ذهنیت فقدان کنترل بر یک آینده غیر قابل پیش‌بینی دست به گریبان هستند و این تفکر و باور را به طرق مختلف و با تعجب و خشم فریاد می‌زنند: «تو دیگر آن کسی که من می‌شناختم نیستی» یا «تو چطور توانستی همچین کاری بکنی». با توجه به این وضعیت غیر قابل پیش‌بینی و اعتماد فروریخته، فرد آسیب دیده دیگر قادر به ادامه رابطه زناشویی مانند گذشته نیست و نیاز به مداخلات اساسی وجود دارد. تا هنگامی که همسر آسیب دیده درک درستی از چرایی وقوع رابطه نداشته باشد، نمی‌تواند به همسر خود این اطمینان را داشته باشد که دوباره باعث آسیب و رنجش او نمی‌شود (۴).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بی‌وفایی همسر همیشه

شود. بنابراین، مطالعه حاضر با هدف بررسی واکنش‌های شناختی زنان آسیب دیده از بی‌وفایی همسر انجام شد.

روش

از آن‌جا که هدف از انجام این تحقیق، بررسی و درک کیفی آثار روان‌شناختی بی‌وفایی از نقطه نظر تجربه زیسته زنان آسیب دیده از بی‌وفایی بود؛ بنابراین، ورود به درون جهان زیسته آن‌ها مستلزم اتخاذ رویکرد و روشی است که قادر به انجام چنین کاری باشد. پدیدارشناسی به عنوان یک روش پژوهش، به مطالعه نموده‌ها، تشریح ساختارهای تجربه زیسته و آگاهانه بدون ارجاع به نظریات، تفکر قیاسی- فرضی و فرض‌های نظر پیشین اختصاص دارد (۲۰). پدیدارشناسی فرد را بخشی از محیط می‌داند و تمرکز اصلی آن، توصیف و بررسی تجربه آگاهانه افراد و روشن ساختن ساختار و جوهره پدیده‌های تجربه شده به همان صورتی است که در زندگی واقع شده‌اند (۲۱). از این‌رو، به منظور درک تجربه زیسته زنان آسیب دیده از بی‌وفایی همسر، از رویکرد پدیدارشناسی به عنوان توأمان نظریه و روش استفاده شد.

جامعه مطالعه حاضر را زنان درگیر بی‌وفایی همسر در شهر تهران (شهرستان شمیرانات) تشکیل داد. از روش نمونه‌گیری هدفمند (Purposive sampling) جهت انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده گردید. حجم نمونه تا اشباع داده‌ها ادامه یافت (۱۸ نفر). با توجه به نمونه‌گیری هدفمند، ملاک‌های انتخاب نمونه شامل جنسیت زن، متأهل بودن، دارا بودن حداقل تحصیلات دیپلم و تجربه کردن بی‌وفایی (خیانت) همسر بود.

برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختار یافته (Semi-structured interview) استفاده شد. مصاحبه‌ها پس از هماهنگی با بهزیستی شمیرانات، در مراکز مشاوره مورد تأیید آن‌ها از جمله مرکز مشاوره و شیرخوارگاه آمنه و کلینیک مددکاری ایران انجام شد. مراجعان با هماهنگی مسؤولان مراکز مشاوره مذکور و با اطلاع از اهداف تحقیق در مصاحبه شرکت نمودند. پس از اطمینان دادن به مراجع از محرمانه بودن اطلاعات، اجازه ضبط مصاحبه‌ها از

موجب ضربه شدیدی به همسر آسیب دیده می‌شود، اما با بررسی فرهنگ‌های مختلف می‌توان دریافت که روابط خارج زناشویی در هر فرهنگی می‌تواند معنای متفاوت و در نتیجه، آثار متفاوتی داشته باشد. به عنوان مثال، در کشورهای اسلامی برخی از روابط خارج زناشویی مانند زنا (Adultery)، نامشروع تلقی می‌شود و آثار آن برای همه افراد آسیب دیده (چه دیندار و چه غیر دیندار) شدید است، اما ازدواج موقت (Temporary marriage) و ازدواج دائم مجدد برای مرد از نظر فقهی و دینی نامشروع نیست؛ چرا که به عنوان یک راهکار جانبی در مواقع خاص و برای پیشگیری از جرایم می‌باشد، هرچند ممکن است برخی از انسان‌های هوسران از آن سوء استفاده کنند (۱۹، ۱۸). به طور قطع چنین روابطی در هر شکل که باشد می‌تواند آثار عاطفی و شناختی مخربی بر جای گذارد و این زنگ خطری برای تمام جوامع و تهدیدی برای سلامت خانواده‌ها به خصوص در ایران می‌باشد. بنابراین، شناخت عمیق این پدیده و آثار آن جهت کشف الگوی مداخله‌ای مناسب، ضروری به نظر می‌رسد.

چند عامل بسیار مهم باعث شکل‌گیری تحقیق حاضر شد. اول این که به دلیل افزایش آمار بی‌وفایی، تمرکز بر تجارب آسیب دیدگان آن قابل توجه است. دوم این که بی‌وفایی اثرات زیانباری بر کانون خانواده دارد و موجب تعارضات و گسستگی‌های خانوادگی و همچنین، واکنش‌های روان‌شناختی آسیب‌زایی در آسیب دیدگان می‌شود. سوم این که بی‌وفایی می‌تواند به عنوان یک پدیده خاص فرهنگی در نظر گرفته شود و وابسته به نوع فرهنگ آثار متفاوتی داشته باشد. چهارم این که در ایران بیشترین آمار بی‌وفایی متعلق به مردان و شهر تهران است. بنابراین، بیشترین آسیب دیدگان نیز زنان هستند و بررسی بر روی زنان آسیب دیده قابل توجه است. پنجم این که پژوهش‌چندانی در حوزه بررسی کیفی آثار بی‌وفایی در ایران انجام نشده است و قابلیت تعمیم یافته‌های خارج از کشور به نمونه‌های داخلی با محدودیت روبه‌رو است. ششم این که برای تهیه بسته‌های مداخله‌ای مناسب لازم است به بررسی عمیق تجارب آسیب دیدگان و نوع واکنش‌های شناختی و دیگر واکنش‌های آن‌ها پرداخته

می‌توان دوباره بر اساس منطق مقایسه‌ای و معنایی به سطح بالاتر از انتزاع ارتقا داد و کشف معنایی و تم‌های زیرین» بود. مرحله دوم نسخه طبیعت‌گرایی تحلیل موضوعی به آماده کردن گزارش تحقیق اختصاص دارد (۲۰) که در بخش بحث و نتیجه‌گیری به آن پرداخته شد.

به منظور صحت و اعتبار داده‌های پژوهش از چهار شاخص اعتبار Guba و Lincoln (۲۳) استفاده شد. برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها پس از تحلیل، هر مصاحبه دوباره به شرکت‌کننده بازگشت داده شد تا صحت و سقم مطالب تأیید و تغییرات لازم اعمال گردید. جهت تضمین قابلیت تصدیق سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش‌فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرایند جمع‌آوری داده‌ها دخالت ندهد. جهت تصدیق قابلیت اطمینان و کفایت، از راهنمایی و نظارت همکاران متخصص استفاده شد و متن مصاحبه جهت بررسی کدگذاری‌ها به استادان و یک متخصص پژوهش کیفی داده شد. جهت افزایش قابلیت تعمیم و انتقال به موقعیت‌های دیگر، این تلاش صورت گرفت که برای شرکت در پژوهش تا حد امکان از افراد با سطح اجتماعی-اقتصادی، معنوی و سنی متفاوت استفاده شود.

یافته‌ها

۱۸ نفر در پژوهش حاضر شرکت نمودند که اطلاعات جمعیت‌شناختی آن‌ها در جدول ۱ ارائه شده است.

بر اساس داده‌های جدول ۱، ۱۸ زن در بازه سنی ۲۲-۶۴ سال در پژوهش حاضر شرکت کردند که از بین آن‌ها، ۴ نفر (۲۲ درصد) در بازه سنی ۲۰-۲۹ سال، ۶ نفر (۳۳ درصد) در بازه سنی ۳۰-۳۹ سال، ۵ نفر (۲۸ درصد) در بازه سنی ۴۰-۴۹ سال و ۳ نفر (۱۷ درصد) در بازه سنی ۵۰ به بالا قرار داشتند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۳۸/۱۶ سال بود.

یافته‌ها نشان داد که افراد واکنش‌های شناختی متفاوتی به بی‌وفایی همسر نشان دادند. عوامل مختلفی همچون تیپ شخصیتی، کیفیت اعتقادات مذهبی، کیفیت رابطه صمیمانه با همسر، میزان حمایت‌های اجتماعی و داشتن فرزند بر کیفیت واکنش‌های شناختی زنان آسیب دیده از بی‌وفایی همسر نقش

مشارکت‌کنندگان اخذ گردید. به شرکت‌کنندگان گفته شد که علاقمند به شنیدن دیدگاه و تجربه آن‌ها از بی‌وفایی می‌باشیم. محور اصلی سؤالات مصاحبه در راستای کشف واکنش‌های شناختی آسیب دیدگان بی‌وفایی بود. مصاحبه‌ها با این سؤال کلی که «بی‌وفایی همسر چه آثار فکری روی شما داشته است و شما چه واکنش‌های شناختی و ذهنی را تجربه کردید؟» آغاز می‌شد و بر اساس پاسخ‌های ارائه شده، سؤالات بعدی هدایت می‌شد.

مصاحبه‌ها بین ۳۰-۶۰ دقیقه متناسب با روایات، میزان تحمل و علاقه مشارکت‌کنندگان به طول انجامید. سپس برای انجام تحلیل‌های بعدی، مصاحبه‌ها به دقت روی کاغذ پیاده‌سازی شد. لازم به ذکر است که برای محفوظ ماندن مشحصات آزمودنی‌ها، در گزارش نقل قول‌ها از عبارات (شرکت‌کننده شماره ۱ و ۲ و...) استفاده گردید.

جهت تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از انجام مصاحبه، از روش تحلیل موضوعی (Thematic analysis) که در پدیدارشناسی مرسوم است، استفاده شد. تحلیل موضوعی عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای، به یک سنخ‌شناسی تحلیل دست می‌یابد. این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده می‌باشد. تحلیل موضوعی تا حدودی در همه روش‌های تحلیل داده‌های کیفی که به طبقه‌بندی، شاخص‌بندی و سنخ‌بندی داده‌ها اشاره دارد، به کار می‌رود. نسخه‌های متعددی از تحلیل موضوعی وجود دارد. در پژوهش حاضر از روش DePoy و Gitlin که نسخه طبیعت‌گرا از تحلیل موضوعی را ارائه نمودند (۲۲)، استفاده گردید. این روش شامل دو مرحله است که مرحله اول از چهار زیرمرحله تشکیل شده است که می‌تواند به صورت هم‌زمان هم صورت گیرد. این زیرمراحل عبارت از «درگیری در تفکر قیاسی-استقرایی به طور هم‌زمان، ساخت و تدوین مقوله‌ها (این مقوله‌ها از طریق فرایند کدگذاری متعارف ساخته می‌شود. در ابتدا مفاهیم اولیه و سپس مقوله‌های اساسی (کدبندی متمرکز) شکل می‌گیرند)، گروه‌بندی مقوله‌ها در سطح بالاتر از انتزاع (مقوله‌ها را

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی شرکت کنندگان

شماره شرکت کننده	سن (سال)	تحصیلات	شغل	مدت ازدواج (سال)	تعداد فرزند
۱	۶۴	کاردانی	معلم بازنشسته	۴۰	۲
۲	۳۸	کارشناسی	خانه‌دار	۱۰	۲
۳	۳۲	کارشناسی	کارمند	۵	-
۴	۳۲	دیپلم	خانه‌دار	۱۳	۲
۵	۴۵	کارشناسی	کارمند	۱۹	۲
۶	۲۷	کارشناس ارشد	خانه‌دار	۷	-
۷	۵۰	دیپلم	خانه‌دار	۲۸	۲
۸	۳۶	کارشناسی	خانه‌دار	۷	-
۹	۴۴	کارشناس ارشد	کارمند بهزیستی	۳	-
۱۰	۳۴	کارشناسی	منشی	۱	-
۱۱	۵۰	کاردانی	معلم	۲۸	۲
۱۲	۲۵	کاردانی	خانه‌دار	۳	-
۱۳	۴۰	کارشناسی	کارمند	۱۰	۲
۱۴	۲۲	کارشناسی	خانه‌دار	۱	-
۱۵	۲۴	کاردانی	دانشجو	۳	-
۱۶	۴۹	کارشناسی	فروشنده	۱۵	۲
۱۷	۳۵	دانشجوی دکتری	خانه‌دار	۳	-
۱۸	۴۰	دیپلم	آزاد	۱۹	۱

مهمی داشت. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در جدول ۲ آمده است.

همان گونه که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به تولید ۲ مضمون اصلی، ۱۱ مضمون فرعی و ۶۱ مفهوم اولیه گردید. مضمون اصلی نخست «واکنش‌های شناختی ناسازگارانه» بود که مضمون‌های فرعی «خلل در باورهای دینی، سوء ظن و بی‌اعتمادی، اشتغال و وسواس فکری، خلل در معنای زندگی، تصمیم‌گیری غیر سازشی، اندیشه‌ورزی به مجازات مقصر، خودآزایی منفی و اختلال در تفکر» را در برمی‌گرفت. مضمون اصلی دوم «واکنش‌های شناختی سازگارانه» شامل مضامین فرعی «افکار دفاعی مثبت، استمداد به باورهای دینی، افکار سازش طلبانه برای تصمیم‌گیری» بود.

واکنش‌های شناختی ناسازگارانه

خلل در باورهای دینی: برخی از شرکت کنندگان در اثر فشار زیاد ناشی از بی‌وفایی، ایمان و اعتقادات خود را از دست داده بودند و حتی در یک مورد از آن‌ها ارتداد از دین اتفاق افتاده بود. لازم به ذکر است افرادی که باورهای دینی ضعیف‌تری داشتند، عوارض شدیدتری از آسیب از خود بروز داده بودند.

جدول ۲. مضمون اصلی، مضامین فرعی و مفاهیم اولیه شناسایی شده از واکنش‌های شناختی زنان آسیب دیده از بی‌وفایی

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
واکنش‌های شناختی ناسازگارانه	خلل در باورهای دینی	سستی در ایمان به خدا ارتداد
	سوء ظن و بی‌اعتمادی	باور به بیمار بودن همسر منفی‌نگری و برجسب منفی زدن به همسر
	سوء ظن به خدا	باور به بی‌ارزشی همسر بی‌اعتمادی به همسر
	سوء ظن به دیگران	ناامیدی و بدبینی به خدا بی‌اعتمادی به دیگران
	اشتغال و وسواس فکری	نگرش منفی به جنس زن باور به توطئه‌گر بودن رقیب بی‌اعتمادی به جنس مرد نگرش منفی به خانواده همسر
	اشتغال فکری به بی‌وفایی	اشتغال فکری به تکرار بی‌وفایی مرور ذهنی حادثه بی‌وفایی نشخوارهای فکری متعدد تلاش برای اثبات بی‌وفایی

جدول ۲. مضمون اصلی، مضامین فرعی و مفاهیم اولیه شناسایی شده از واکنش‌های شناختی زنان آسیب دیده از بی‌وفایی (ادامه)

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
	اشتغال فکری به آثار بی‌وفایی	اشتغال فکری به آثار بی‌وفایی بر فرزندان اشتغال فکری در مورد ابروی خانوادگی اشتغال فکری به تغییرات رفتاری همسر اشتغال فکری در مورد آینده از دست دادن معنای زندگی تغییر معنای زندگی بلا تکلیفی به بن‌بست رسیدن تصمیم به تحت فشار قرار دادن همسر فکر کردن به جدایی آرزوی مرگ همسر اشتغال ذهنی به آسیب رساندن به همسر آرزوی مکافات شدن و ضربه خوردن همسر تفکر در مورد انتقام از همسر تحت فشار قرار دادن خانواده همسر انتقام از خانواده همسر انتقام از رقیب سرزنش خود خودکشی باور به بی‌کفایتی خود کاهش اعتماد به نفس ارزیابی اشتباهات خود مقایسه خود با رقیب باور به قربانی شدن نارضایتی از زندگی آشفتگی فکری شوک و ناباوری خطای شناختی ذهن‌خوانی تفکر در مورد خوبی‌های همسر گذشت میل به کمک به همسر درس گرفتن از بی‌وفایی تعبیر معنوی از بی‌وفایی هشیار شدن و توجه به زندگی خودپرورشی از رقیب خودارزشمندی اعتقاد بیشتر به خدا تفسیر معنوی از خیانت باور به گناهکار بودن رقیب باور به گناهکار بودن همسر تأمل در مورد عواقب منفی جدایی تصمیم به صحبت کردن با رقیب مشاوره گرفتن برای تصمیم تصمیم به ماندن و تحمل تصمیم به ترمیم و بازسازی زندگی
	خلل در معنای زندگی	
	تصمیم‌گیری غیر سازشی	
	ناتوانی در تصمیم‌گیری	
	افکار غیر سازش	
	اندیشه‌ورزی به مجازات همسر	
	اندیشه‌ورزی به مجازات مقص	
	اندیشه‌ورزی به مجازات خانواده همسر	
	اندیشه‌ورزی به مجازات رقیب	
	اندیشه‌ورزی به مجازات خود	
	خودآرزیابی منف	
	اختلال در تفکر	
واکنش‌های شناختی سازگاران	افکار دفاعی مثبت	افکار مثبت نسبت به همسر
		افکار مثبت نسبت به بی‌وفایی
		افکار مثبت نسبت به خود
	استمداد به باورهای دینی	
	افکار سازش‌طلبانه برای تصمیم‌گیری	

«من تا قبلش هیچ روزه و نماز قضایی نداشتم، ولی الان هیچ آثاری از دین توی خونه من نیست. از دین و اسلام بیرون آمدم. اعتقادات خودم را از دست دادم» (شرکت کننده شماره ۹).

سوء ظن: سوء ظن در نظر آسیب دیدگان نوعی نگرش منفی و بی‌اعتمادی نسبت به دنیای اطراف خود بود. این واکنش شامل سوء ظن به دیگران، سوء ظن به خدا و سوء ظن به همسر بود. در این واکنش شناختی شرکت کنندگان نسبت به همسر خود دید کاملاً منفی همراه با بی‌اعتمادی و ناامیدی داشتند. در برخی از آن‌ها این نگرش منفی نسبت به خانواده همسر، جنس زن، جنس مرد و یا حتی به خداوند نیز وجود داشت. مقوله سوء ظن در مورد بیشتر مشارکت کنندگان نسبت به همسرشان وجود داشت (۱۳ شرکت کننده)، اما در برخی از آن‌ها تأثیر واقعه آنقدر شدید بود که به بدگمانی به دیگران، خانواده همسر و حتی خدا نیز گسترش یافته بود؛ هرچند فراوانی این افراد نسبت به افراد دارای سوء ظن به همسر و به جنس مرد محدودتر بود. «به این فکر می‌کردم که این زن‌ها وجدان ندارند که این شوهر زن داره و دست از سرش بردارند... به این فکر می‌کردم که این زن‌ها از لحاظ فکری و بدنی خراب هستند و آویزان شده‌اند» (شرکت کننده شماره ۴).

اشتغال ذهنی و وسواس فکری: اشتغال ذهنی و وسواس فکری در قربانیان بی‌وفایی به نوعی مرور ذهنی و نشخوار وقایع مرتبط با بی‌وفایی بود. این بعد شناختی از دو حوزه اشتغال فکری به واقعه بی‌وفایی و اشتغال فکری به آثار بی‌وفایی تشکیل شد که این دو بعد خود شامل مرور ذهنی حادثه بی‌وفایی، اشتغال فکری به تکرار بی‌وفایی، نشخوار فکری، تلاش برای اثبات بی‌وفایی، اشتغال فکری به آثار بی‌وفایی بر فرزندان، اشتغال فکری در مورد آبروی خانوادگی، اشتغال فکری به تغییرات رفتاری همسر و اشتغال فکری در مورد آینده بود. این حالت در بیشتر شرکت کنندگان وجود داشت. «هر بار یاد صحبت‌هاش در تگرام می‌افتم، به هم می‌ریزم... پیش دوستان هم که می‌روم دایم توی ذهنم فکر و خیال می‌آید» (شرکت کننده شماره ۵).

خلل در معنای زندگی: یکی دیگر از واکنش‌های شناختی

نمونه‌ها، تغییر و ایجاد خلل در معنای زندگی آن‌ها بود. برای برخی از آن‌ها معنای زندگی از دست رفته بود و زندگی دیگر معنایی نداشت و برای برخی دیگر معنای زندگی تغییر کرده بود. «تصویر زندگی و معنای زندگی من تغییر کرده است. برام دنیا تیره و تاره و ناامیدم...» (شرکت کننده شماره ۳).

تصمیم‌گیری غیر سازشی: یکی از واکنش‌های شناختی آسیب دیدگان بی‌وفایی، اندیشه‌ورزی برای تصمیم‌گیری به طور غیر سازش طلبانه بود. این واکنش شامل ناتوانی در تصمیم‌گیری و افکار غیر سازشی بود. در این مقوله شرکت کنندگان دایم به فکر راه‌هایی که در پیش رو داشتند و یا حق انتخاب‌های خود بودند. بالاتکلیفی، در تنگنا بودن، نه راه پس داشتن و نه راه پیش داشتن و تأمل در مورد طلاق از جمله اندیشه‌هایی بود که در این بعد شناسایی گردید. با توجه به بررسی‌های مطالعه حاضر، مشخص شد که به نوعی همه شرکت کنندگان درگیر دغدغه‌های تصمیم‌گیری بودند. از این بین، آن‌هایی که دارای فرزند بودند، بیشتر به بازسازی و ترمیم زندگی فکر می‌کردند.

«تصمیم به انتقام گرفتم و اجرا کردم، ولی بعد گفتم من آدمش نیستم. آخر آدم که از رابطه فقط بیرون رفتن نمی‌خواهد... به جدا شدن فکر می‌کردم و رابطه را کات کردم» (شرکت کننده شماره ۱۰).

اندیشه ورزی به مجازات مقصر: در مصاحبه‌های انجام شده برخی از شرکت کنندگان در فکر و اندیشه مجازات مقصران بودند. از نظر آن‌ها علاوه بر همسر، خانواده همسر، رقیب و خودشان در این مورد مقصر و لایق مجازات هستند و در اندیشه مجازات همسر، مجازات خانواده همسر، مجازات رقیب و مجازات خود بودند، اما از این بین افکار مربوط به مجازات همسر مشهودتر بود و اغلب نمونه‌ها همسر خود را بیش از دیگران مقصر می‌دانستند.

«گفتم مهریه‌ام را بگذارم اجرا که تهدیدش کنم که اذیت بشه، مخصوصاً باباش که اینقدر با من بد حرف زد» (شرکت کننده شماره ۳).

خودآزمایی: اشتغال ذهنی به خود و خودآزمایی، یکی دیگر از واکنش‌های شناختی شرکت کنندگان بود. غالب افراد

بود. برخی از شرکت‌کنندگان از طریق تمسک به باورهای دینی و ایمان خود تلاش به حفظ یکپارچگی شخصیت خود داشتند. این بررسی حکایت از اهمیت باورهای دینی در حفظ سازماندهی شخصیت و تاب‌آوری آسیب دیدگان بی‌وفایی دارد. لازم به ذکر است افرادی که باورهای دینی قوی‌تری داشتند و از آن در این موقعیت بحرانی استمداد می‌جستند، عوارض کمتری از آسیب را از خود بروز دادند.

«یکی از نقاط قوت زندگی من خداست... من همیشه به خدا نزدیکم، نماز که می‌خوانم یک آرامشی را حس می‌کنم» (شرکت‌کننده شماره ۱).

افکار سازش‌طلبانه برای تصمیم‌گیری: یکی از اندیشه‌ورزی‌های برخی از مشارکت‌کنندگان، افکار سازش‌طلبانه برای تصمیم‌گیری بود. در این مقوله آن‌ها دایم به فکر راه‌هایی که در پیش رو داشتند و یا حق انتخاب‌های خود بودند. تأمل در مورد عواقب جدایی و تأمل در مورد بازسازی زندگی از جمله اندیشه‌هایی بود که در این بعد شناسایی شد. با توجه به بررسی‌های این مطالعه مشخص شد که به نوعی همه شرکت‌کنندگان درگیر دغدغه‌های تصمیم‌گیری بودند. از این بین شرکت‌کنندگانی که دارای فرزند بودند بیشتر به بازسازی و ترمیم زندگی فکر می‌کردند.

«به طلاق اصلاً فکر نکردم، ولی به این فکر کردم که دیگه ازش جدا باشم ولی جایی ندارم که بروم» (شرکت‌کننده شماره ۷).

بحث

در ارتباط با واکنش‌های منفی بعد از بی‌وفایی، تا حدود زیادی اتفاق نظر وجود دارد. بر اساس استنباط‌های مبتنی بر نظریه‌های مختلف از جمله نظریه شناختی- رفتاری، افکار نقشی اساسی را در شکل‌گیری اختلالات روانی ایفا می‌کند (۲۴). نتایج پژوهش حاضر نشان داد که زنان واکنش‌های شناختی متفاوتی به بی‌وفایی همسر خود نشان می‌دهند. عواملی همچون تیپ شخصیت، کیفیت اعتقادات مذهبی، کیفیت رابطه صمیمانه با همسر، داشتن فرزند، میزان حمایت خانواده و میزان حمایت‌های اجتماعی دیگر، میزان تمکن

(۱۳) شرکت‌کننده یا ۷۲ درصد) به ارزیابی منفی از خود می‌پرداختند. آن‌ها خود را مقصر می‌دانستند و خود را سرزنش می‌کردند.

«بیشتر از این که از همسر ناراحت باشم، از خودم ناراحتم که چرا گذاشتم کار به اینجا برسه. اگر یک جوری دیگر بودم الان اینطور نبودیم» (شرکت‌کننده شماره ۱۷).

اختلال در تفکر: اختلال در تفکر، یکی دیگر از واکنش‌های شناختی برخی از مشارکت‌کنندگان بود. این واکنش شامل آشفتگی فکری، ناباوری و خطای شناختی بود. آنان در این واکنش دچار به هم ریختگی فکری، جنون، شوک و اختلال در تفکر شده بودند و اذعان داشتند که توانایی تأمل، تصمیم‌گیری، تمرکز و تدبیر زندگی روزمره خود را ندارند.

«صلاً مثل دیوانه‌ها شده بودم. الان هم همین طور جنون به هم دست داده بودم. الان هم فکر می‌کنم خواب هستم، فکر نمی‌کنم بیدارم. همش توی ذهنم می‌بافم می‌بافم که نکنه بعد تایم اداری فلان کار را کرده باشم. این ذهن لا‌مصب دیگه دست من نیست» (شرکت‌کننده شماره ۵).

واکنش‌های شناختی سازگارانه

افکار دفاعی مثبت: یکی دیگر از واکنش‌های شناختی دفاعی شرکت‌کنندگان، افکار مثبت برخی از آن‌ها به دنبال واقعه بی‌وفایی بود. بعضی به درس گرفتن از بی‌وفایی و برخی به تعبیر معنوی از بی‌وفایی و آزمایش الهی بودن فکر می‌کردند و برخی دیگر به هشیار شدن و توجه بیشتر به زندگی فکر می‌کردند. همچنین، برخی از شرکت‌کنندگان به خودارزیابی مثبت از خود به صورت دفاعی پرداختند که تعدادشان کم بود (۵ شرکت‌کننده یا ۲۸ درصد). از بین شرکت‌کنندگان، آن‌هایی که عزت نفس بالایی داشتند و یا اعتقادات مذهبی قوی‌تری داشتند، به ارزیابی مثبت‌تری از خود می‌پرداختند.

«بعدش خوشحال شدم که تجربه‌ام رفته بالا، خیلی چیزها را بهتر فهمیدم، احساس می‌کنم بزرگ شدم. درس می‌گیرم، سعی می‌کنم بهش فکر کنم و خودم را قوی کنم» (شرکت‌کننده شماره ۱۴).

استمداد به باورهای دینی: یکی از ابعاد تغییر در باورهای دینی در آسیب دیدگان بی‌وفایی، استمداد به باورهای دینی

مالی و سن بر کیفیت واکنش‌های شناختی و تصمیم‌گیری آنان اثر می‌گذارد. تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به تولید ۲ مضمون اصلی، ۱۱ مضمون فرعی و ۶۱ مفهوم اولیه گردید. مضمون اصلی نخست «واکنش‌های شناختی ناسازگارانه» و مضمون اصلی دوم «واکنش‌های شناختی سازگارانه» بود و هر کدام دارای مضامین فرعی بودند.

بر اساس یافته‌های مطالعه، واکنش شناختی تعدادی از زنان نسبت به بی‌وفایی همسر خلل در باورهای دینی بود. آن‌ها شاید به علت ضعف در این بعد و ناتوانی در به کارگیری اعتقادات دینی در تبیین چگونگی این رخداد و حفظ یکپارگی شخصیت خود، آن‌ها را رها کردند. برخی از شرکت‌کنندگان در مورد خدا و دین اعتقادات و ایمان ضعیف‌تری پیدا کرده و در انجام فرایض دینی کاهل‌تر شده بودند. این یافته در تحقیقات پیشین نیز گزارش شده است. در این زمینه، Spring اذعان می‌کند که همسر زخم خورده ممکن است دچار ۹ نوع ضایعه یا احساس فقدان شود و یکی از آن‌ها این است که فرد ایمان مذهبی خود را از دست دهد (۲۵). یافته جدید بررسی حاضر، «ارتداد از دین» بود. یکی از شرکت‌کنندگان به علت فشار طاقت‌فرسای بی‌وفایی همسر، در مورد خدا به شک رسید و در حالی که پیش از این اهل نماز و روزه بود، از دین خارج شده بود. همچنین، افرادی که باورهای مذهبی ضعیف‌تری داشتند، تاب‌آوری کمتر و واکنش‌های شدیدتری از خود نشان دادند. در تبیین این که چرا برخی از شرکت‌کنندگان غیر مذهبی در پژوهش حاضر (از جمله شرکت‌کننده شماره ۹) مشکلات شناختی و اختلال بیشتری را گزارش کردند، می‌توان به عمیق نبودن باورهای دینی یا بیرونی بودن گرایش مذهبی آن‌ها نسبت داد.

واکنش شناختی تعدادی از زنان نسبت به بی‌وفایی، سوء ظن، بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران، نسبت به همسر و نسبت به خدا بود. در این واکنش شناختی شرکت‌کنندگان نسبت به همسر خود دیدی کاملاً منفی همراه با بی‌اعتمادی و ناامیدی داشتند و این نگرش منفی در برخی از آنان نسبت به خانواده همسر، جنس زن، جنس مرد نیز وجود داشت. این یافته با یافته‌های تحقیقات پیشین تا حد زیادی همسو بود. بر

اساس نتایج مطالعه Snyder و همکاران، آسیب دیدگان بی‌وفایی به این نتیجه رسیده‌اند که فرض‌های اساسی مرتبط با همسر، خود و رابطه‌شان (مانند این که همسر باید قابل اعتماد باشد، رابطه زناشویی یک حریم امن محسوب می‌شود) نقض شده است و این امر موجب خرد شدن و از بین رفتن باورهای اصلی لازم برای شکل‌گیری امنیت عاطفی در آن‌ها شده است (۴). از نظر Johnson و همکاران، در اثر خیانت، درک فرد آسیب دیده نسبت به خود و همسرش دچار اختلال می‌شود و امنیت او آسیب می‌بیند. فرد آسیب دیده باید اطلاعات جدیدی را درباره خود و همسرش در مغز خود پردازش کند. از بین رفتن حس اعتماد میان همسران، باعث نابودی دلبستگی‌های ایمن (Secure attachment) می‌گردد و رابطه دو طرف متزلزل می‌شود (۲۶). در تحقیق حاضر علاوه بر شناسایی واکنش‌های بی‌اعتمادی، واکنش‌هایی مبنی بر سوء ظن و تعمیم بدبینی نیز شناسایی گردید که در مطالعات پیشین کمتر تحت عنوان این مقوله مطرح شده بود. در این حالت شناختی، فرد نه تنها نسبت به همسر خود، بلکه به دنیا و دیگران نیز بدبین می‌شود. در این راستا، Lustermanb اعتقاد دارد افرادی که ضربه روحی شدید روانی را تجربه می‌کنند، از لحاظ شناختی و وجودی دچار سردرگمی‌های اساسی در مورد ماهیت دنیا می‌شوند. بر طبق گزارش‌های وی، این افراد تا قبل از تجربه ضربه روحی، سه فرضیه بنیادین شامل «دنیا منشأ خیر است، دنیا هدفمند و با معنا است و خود، ارزشمند است» را در ذهنشان دارند و این فرض‌های بنیادی فکری در اثر ضربه بی‌وفایی شکسته می‌شود. از آنجایی که این فرضیه‌ها ریشه در ایده‌آل‌های افراد در مورد روابط عاشقانه‌شان دارد، جای تعجب نیست زمانی که در روابطشان بی‌وفایی را تجربه می‌کنند، فرضیه‌شان در مورد دنیا تغییر یابد (۲۷).

بر اساس نتایج پژوهش حاضر، واکنش‌های شناختی تعدادی از زنان نسبت به بی‌وفایی همسر، اشتغال و وسواس فکری بود. در این حالت شناختی، فرد آسیب دیده مدام واقعه و یا عواملی که موجب یادآوری واقعه می‌شود را در ذهن خود مرور و به عواقب بی‌وفایی بر زندگی خود فکر می‌کند. این

یک رابطه نامشروع داشته، ازدواج قابل ادامه دادن نیست». البته نوع تصمیم‌گیری در واکنش به بی‌وفایی با توجه به فرهنگ کشورهای مختلف و برخی شرایط از جمله کیفیت رابطه با همسر و میزان حمایت‌های اجتماعی دریافتی از سوی خانواده و خویشان، متفاوت است (۳۱).

یکی دیگر از واکنش‌های شناختی زنان نسبت به بی‌وفایی همسر، اندیشه‌ورزی به مجازات مقصران بود. برخی از شرکت‌کنندگان به این فکر می‌کردند که همسرشان، خانواده او، رقیب یا دیگر مردان و زنان لایق تنبیه هستند. برخی با اقدامات قانونی و تلاش برای گرفتن مهریه و حق و حقوق خود به دنبال تحت فشار قرار دادن همسر و خانواده او بودند و برخی برای انتقام نقشه داشتند و برخی همسر خود را نفرین می‌کردند. این یافته کمتر در مطالعات گذشته مورد بررسی قرار گرفته است. در تحقیقات پیشین بیشتر به جنبه هیجانی خشم و انتقام پرداخته شده است. Macintosh و همکاران (۳۲) و Ciarocco و همکاران (۳۳) گزارش کردند که یکی از واکنش‌های چندگانه منفی در آسیب دیدگان بی‌وفایی، احساس خشم می‌باشد. در برخی موارد فرد نسبت به خودش به دلیل اعتماد بی‌اندازه به همسر و غفلت از نشانه‌های شک‌برانگیز خشمگین می‌شود. خشم نسبت به خود اغلب تحت تأثیر افکاری مانند «خیلی احمق و ساده هستم، تقصیر من بود که به او اعتماد بی‌اندازه داشتم، اگر او را کنترل می‌کردم کار به اینجا نمی‌کشید، باید بیشتر از این به او سخت می‌گرفتم و...» بود (۱۴). در پژوهش دیگری عنوان شده است، فردی که تحت تأثیر آسیب بی‌وفایی قرار می‌گیرد، افکار گوناگون ناامیدکننده‌ای به ذهنش خطور می‌کند و به همراه این افکار، احساساتی همچون خشم به او دست می‌دهد. گاهی برخی از آسیب دیدگان به همسرشان حمله‌ور می‌شوند و اقدام به خودکشی یا قتل می‌کنند (۲۶). در بررسی حاضر نیز برخی از شرکت‌کنندگان برای تنبیه همسر و یا تنبیه خود، اقدامات مختلفی از جمله خودکشی و اندیشه اقدام به آسیب زدن به همسر را نیز نشان دادند. در این زمینه، فرافکنی، برچسب زدن، شخصی‌سازی، بزرگنمایی، پیش‌بینی منفی و ذهن‌خوانی، از جمله دفاع‌ها و خطاهای شناختی رایج

یافته با نتایج مطالعه Harley و Chalmer (۲۸) همسو بود. آن‌ها اذعان داشتند مشکل اغلب زنانی که به آن‌ها بی‌وفایی شده است، بخشیدن همسرشان نیست، بلکه مشکل فراموش کردن بی‌وفایی است. آن‌ها دایم نشخوار فکری می‌کنند و صحنه بی‌وفایی یا برخوردهای ناجوانمردانه همسرشان را در ذهنشان تداومی می‌کنند و در اثر برخی تغییرات شناختی و نگرشی، درد و ناراحتی غیر قابل تحملی را تجربه می‌نمایند. Lustermanb نیز گزارش کرد، وقتی فردی پی به بی‌وفایی همسرش می‌برد، مشغله ذهنی او همین مسأله بی‌وفایی می‌شود (۲۷). البته یافته‌های به دست آمده از تحقیق حاضر، ابعاد دقیق‌تر اشتغال و نشخوار فکری آسیب دیدگان را نیز مشخص نمود. این ابعاد به دو حوزه اشتغال فکری به واقعه بی‌وفایی و اشتغال فکری به آثار بی‌وفایی تقسیم شد که این دو بعد خود شامل مرور ذهنی حادثه بی‌وفایی، اشتغال فکری به تکرار بی‌وفایی، نشخوار فکری، تلاش برای اثبات بی‌وفایی، اشتغال فکری به آثار بی‌وفایی بر فرزندان، اشتغال فکری در مورد آبروی خانوادگی، اشتغال فکری به تغییرات رفتاری همسر و اشتغال فکری در مورد آینده بود.

بر اساس نتایج مطالعه حاضر، یکی دیگر از واکنش‌های شناختی زنان نسبت به بی‌وفایی همسر، اندیشه‌ورزی برای تصمیم‌گیری بود. آسیب دیدگان در اثر تجربه بی‌وفایی و بی‌اعتمادی به همسر در تلاش برای تصمیم‌گیری در مورد وضعیت کنونی و سرنوشت زندگی خود بودند. برخی از آن‌ها در ادامه دادن زندگی تردید داشتند و به طلاق فکر می‌کردند. در تحقیقات گذشته بیشتر به مفهوم طلاق و یا تردید در تصمیم برای بخشودن همسر اشاره شده بود (۳۰، ۲۹)؛ در حالی که در بررسی حاضر به واکنش‌های بلا تکلیفی، به بن‌بست رسیدن و تصمیم به تحت فشار قرار دادن همسر نیز اشاره شد. به عنوان مثال، Glass و Staeheli بر این باور هستند، بسیاری از زوج‌هایی که با این تجربه تلخ روبه‌رو می‌شوند، اغلب ترجیح می‌دهند از همسرشان جدا شوند (۳۰). Long و Young در کتاب خود عقایدی غیر منطقی و توهمی را که باعث جلوگیری از بازسازی روابط افراد می‌شود، شناسایی کردند. یکی از این افکار آن است که «همسر من

MacDonald، برخی از باورهای متداول همسر آسیب دیده شامل «من برای او هیچ ارزشی ندارم، کنار او بودن به من احساس امنیت نمی‌دهد و برای او مثل یک دور افتاده‌ام» می‌باشد و این افکار منفی با طرحواره‌های جدیدی که در حال شکل‌گیری است، پیوند می‌خورد و در صورتی که مداخله در بحران به موقع صورت نگیرد، شکل‌گیری طرحواره‌های ناسازگار جدیدی که ریشه‌هایی نیز ممکن است در گذشته داشته باشد، مشکلات روان‌شناختی و ارتباطی را عمیق‌تر و سخت‌تر می‌کند (۳۴).

یکی دیگر از واکنش‌های شناختی کشف شده در آسیب دیدگان پدیده بی‌وفایی، اختلال در تفکر بود. برخی از شرکت‌کنندگان در شوک شدیدی بودند و افکار آشفته و به هم ریختگی فکری را در حد جنون‌آمیزی گزارش کردند. آن‌ها اذعان داشتند که توانایی تأمل، تصمیم‌گیری، تمرکز و تدبیر زندگی روزمره خود را نیز ندارند. از نظر Johnson و همکاران، شوک و حس ناتوانی (Emotional shock and distress) حاصل از بی‌وفایی، می‌تواند باعث بروز تفکر از هم گسیخته در مورد خود، همسر و محیط اطراف شود (۲۶) و درماندگی حاصل از آن به عنوان معیار و استاندارد جدید در الگوی فعال درونی فرد (Internal working model) تثبیت می‌شود (۳۲). واکنش‌های دیگری که در این مقوله شناسایی شد، شدت وخامت آسیب بی‌وفایی را نشان می‌دهد. این آسیب در حد تروما (Trauma) بود و برخی نیز علائم اختلال استرس پس از سانحه (Post-Traumatic Stress Disorder یا PTSD) را نشان می‌دادند. در تأیید این یافته، گزارش دیگری اشاره کرد که ذهن و جسم همسر زخم خورده در حالت شوک است و علائم PTSD ایجاد می‌شود و فرد خود را از زندگی کنار می‌کشد و تماس خود را با خویشان از دست می‌دهد و دچار هذیان می‌شود (۲۵). در تحقیق دیگری اشاره گردید که گاهی این نوع روابط باعث بروز نشانه‌هایی شبیه PTSD در همسری می‌شود که به او خیانت شده است (۳۵). Lustermanb معتقد است که آسیب دیدگان بی‌وفایی ضربه روحی شدیدی را تجربه می‌کنند؛ به طوری که دچار PTSD می‌شوند (۲۷). باتوجه به این یافته‌ها، باید توجه داشت که این علائم لازم است که به عنوان

در زوج‌های خیانت دیده به شمار می‌رود (۱۴). این افکار باید در فرایند درمان شناسایی گردد و به چالش کشیده شود. یکی از واکنش‌های شناختی زنان نسبت به بی‌وفایی همسر، خلل در معنای زندگی آن‌ها بود. اغلب شرکت‌کنندگان در معنای زندگی‌شان خلل ایجاد شده بود؛ به طوری که برخی معنای زندگی خود را از دست داده بودند و برخی در معنای زندگی‌شان تغییراتی به وجود آمده بود. آسیب دیدگان به دلیل از دست دادن معنای زندگی احساس افسردگی داشتند و ناامید از روند زندگی آینده خود بودند. در مطالعات پیشین نیز اشاره شده است که پس از بی‌وفایی، آسیب دیدگان احساس می‌کنند که زندگی معنای خود را از دست داده است. در این زمینه، Lustermanb بیان کرد که آسیب دیدگان بی‌وفایی معنای زندگی خود را از دست می‌دهند و احساس پوچی می‌کنند (۲۷). Spring نیز اشاره می‌کند که شاید اعتماد همسر زخم خورده نسبت به عدالت در جهان از بین رفته است. احساس کنترل بر زندگی، عزت نفس و مفهومی که از خود در ذهن دارد، نابود می‌شود و احساس بیچاره بودن و پوچی به او دست می‌دهد (۲۵). معنای زندگی بر اساس نظریه‌های وجودی (Existentialist)، پایه‌ای محکم و مهم در استحکام و ثبات زندگی افراد است و بدون آن زندگی پوچ و بی‌ارزش می‌شود و فرد به اختلالات روانی متعددی مبتلا می‌گردد. بنابراین، لازم است در مداخلات فردی به این بعد توجه ویژه‌ای شود.

از دیگر واکنش‌های شناختی تعدادی از زنان نسبت به بی‌وفایی همسر، اشتغال فکری به خودارزیابی بود. این ارزیابی اغلب منفی بود. آسیب دیدگان با خود فکر می‌کنند و با خود حرف می‌زنند (Self-talk) و در مورد بی‌ارزشی، مقصر بودن و اشتباهات خود با خود صحبت می‌کردند. در این زمینه، Lustermanb معتقد است زمانی که رویداد ناگواری برای یک فردی اتفاق می‌افتد، احساس خوب و معقولی که از خود داشتیم مبدل به این فکر می‌شود که در مورد خود خیلی اشتباه می‌کردیم و چنین چیزی نبوده است (۲۷). Spring اشاره می‌کند که در مورد همسر زخم خورده، عزت نفس و مفهومی که از خود در ذهن دارد، نابود می‌شود (۲۵). از نظر

کشورهای مختلف متفاوت است؛ برای مثال در ایران اگر مردان بی‌وفایی کنند، خانم‌های ایرانی اغلب ترجیح می‌دهند با همسر خود بمانند و برای جبران و تداوم زندگی مشترک به شوهرانشان فرصت بدهند. این رفتار در میان زوج‌هایی که دارای فرزند هستند، بیشتر مشاهده می‌شود (۱۴).

در تحقیق حاضر نیز این مطلب تأیید شد؛ به طوری که اغلب زنانی که مراجعه داشتند، به فکر بازسازی زندگی بودند و هرچه عمر ازدواج آن‌ها و تعداد فرزندان بیشتر بود، این تلاش و تصمیم مصمانه‌تر بود. از طرف دیگر، چگونگی رابطه همسر با فرد سوم، در چگونگی تصمیم‌گیری شرکت‌کنندگان نیز تا حدی مؤثر بود. به عنوان مثال، در برخی از زنان آسیب دیده، برقراری رابطه تلفنی یا اینترنتی توسط همسر با فرد سوم قابل تحمل‌تر بود تا داشتن رابطه عاشقانه حضوری و همراه با رابطه جنسی با او، اما لازم به ذکر است که تردید در تصمیم‌گیری برای طلاق در شرکت‌کنندگان تحقیق حاضر بیشتر مشهود بود و این موضوع فضا و فرصت را برای مشاوران و مداخلات مؤثر در این زمینه بیشتر فراهم می‌کند.

بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر، واکنش شناختی دیگر تعدادی از زنان نسبت به بی‌وفایی همسر، استمداد به باورهای دینی بود. آن‌ها از باورهای دینی خود جهت تحمل و حفظ یکپارچگی شخصیت خود استمداد جستند. در این راستا، نتایج تحقیق ملک و همکاران که با هدف بررسی هوش معنوی و افسردگی در افراد آسیب دیده از بی‌وفایی زناشویی مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره و مددکاری فرماندهی انتظامی استان گلستان انجام شد، نشان داد که افراد دارای زندگی معنوی، از لحاظ روان‌شناختی سالم‌تر بودند (۳۷). بنابراین، باورهای معنوی و اعتقادات مذهبی را می‌توان به عنوان پایه محکمی در ثبات شخصیت و تاب‌آوری و سلامت روان در آسیب دیدگان بی‌وفایی در نظر گرفت و می‌توان آن را در مداخلات درمانی مورد توجه قرار داد.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که زنان واکنش‌های متفاوتی به بی‌وفایی همسر دارند. به نظر می‌رسد که می‌توان بر اساس نظریه سازه‌نگر اجتماعی، به تبیین و

زنگ خطر در نظر گرفته شود. افرادی که اختلال در محتوا یا فرایند تفکر دارند، به درستی نمی‌توانند فکر کنند و اغلب اعمال خطرناک و یا تصمیمات نادرست و هیجانی اجرا می‌کنند که نیاز به کنترل و همراهی دارند.

همان‌گونه که اشاره شد، از جمله مضامین شناسایی شده در آسیب دیدگان، «واکنش‌های شناختی سازگاران» و یکی از این واکنش‌های سازگاران شرکت‌کنندگان، «افکار دفاعی مثبت» بود. برخی از آن‌ها به درس گرفتن از بی‌وفایی، بعضی به تعبیر معنوی از بی‌وفایی و آزمایش الهی بودن و برخی دیگر به هشیار شدن و توجه بیشتر به زندگی فکر می‌کردند. همچنین، برخی از آن‌ها در مورد ارزشمند بودن با خود صحبت می‌کردند و بدین وسیله خود را آرام می‌کردند. این یافته در تحقیقات پیشین مورد واکاوی و گزارش قرار نگرفته بود. به نظر می‌رسد که این افکار بیشتر جنبه دفاعی برای حفظ یکپارچگی شخصیت و خود داشته است و در زیر این احساس، تلاشی برای مبارزه با احساس بی‌ارزشی وجود دارد. شرکت‌کنندگانی که باورهای مذهبی قوی‌تری داشتند، در این بعد احساس ارزشمندی خود را حفظ کرده بودند و همسر خود را هم‌کفو و هم‌شان خود نمی‌دیدند و یا این که به دید آزمایش الهی این موضوع را می‌دیدند. البته این نوع طرز تفکر می‌تواند برای مداخلات درمانی نیز قابل پیگیری و قابل استفاده باشد.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، یکی دیگر از واکنش‌های سازگاران شرکت‌کنندگان نسبت به بی‌وفایی همسر، افکار سازش‌طلبانه برای تصمیم‌گیری بود. برخی از آن‌ها در خاتمه دادن زندگی تردید داشتند و به عواقب جدایی و اثرات آن فکر می‌کردند. همچنین، برخی به بخشش همسر، بازسازی و ترمیم زندگی و یا تحمل شرایط و پذیرش آن فکر می‌کردند. در این زمینه در تحقیقات گذشته بیشتر به مفهوم بخشش در تصمیم‌گیری اشاره شده بود (۳۶، ۳۹). Long و Young اشاره کردند که بحران ناشی از پیمان‌شکنی، فرصتی برای شکل‌دهی مجدد رابطه زناشویی است و تصمیم برای جدایی، تصمیمی هیجانی و عجولانه می‌باشد. البته نوع تصمیم‌گیری در واکنش به بی‌وفایی با توجه به فرهنگ

مشکل در رابطه خبر می‌دهد، پی می‌برد)، ممکن است دوباره احساسات و نگرش‌های مثبتی را نسبت به پدیده بی‌وفایی و همسر خود پرورش دهد. بنابراین، طبق نظریه سازه‌نگر اجتماعی، می‌توان چنین استدلال کرد که زنان آسیب دیده از بی‌وفایی، فقط واکنش دهنده منفعل نیستند و به طور فعال نسبت به این فرایندها درگیری و تعامل نشان می‌دهند.

محدودیت‌ها: از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به دستیابی سخت به نمونه‌های مورد نظر به این دلیل که پدیده مورد مطالعه به عنوان یکی از آسیب‌های پنهان جامعه محسوب می‌شود و در نتیجه، طولانی شدن فرایند اخذ مصاحبه‌ها اشاره نمود. همچنین، محدودیت دیگر، اتکای صرف به گزارش‌های زنان آسیب دیده از بی‌وفایی بود. پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده جهت افزایش اعتبار یافته‌ها، داده‌ها از منابع دیگری نیز (مردان آسیب دیده از بی‌وفایی، اطرافیان شاهد آثار بی‌وفایی بر همسر زخم خورده، یا معشوقه‌ای که با یکی از زوجین رابطه برقرار کرده است) جمع‌آوری گردد.

نتیجه‌گیری

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که بی‌وفایی همسر فرایندی است که به طور یکسان توسط همه آسیب دیدگان تجربه نمی‌شود. همچنین، برخی از تأثیرات و واکنش‌های شناختی می‌توانند سازگاران، ناسازگاران و یا ترکیبی از این دو فرایند باشند. تیپ شخصیتی، اعتقادات مذهبی، داشتن فرزند، کیفیت رابطه با همسر، میزان تمکن مالی و میزان حمایت اجتماعی دریافت شده از سوی خانواده، در کیفیت واکنش‌های زنان آسیب دیده مؤثر بود. در صورتی که زنان در زندگی زناشویی خود با بی‌مهری، عدم حمایت و تعهد همسر روبرو شوند و حمایت کمتری را از سوی خانواده‌ها و شبکه‌های اجتماعی دریافت نمایند، کاملاً منطقی است که تأثیر منفی بی‌وفایی می‌تواند گسترده و عمیق باشد، اما اگر زنان موارد مذکور را تجربه نکنند یا این که به طور محدود تجربه نمایند، تأثیر سوء بی‌وفایی می‌تواند محدودتر باشد. همچنین، می‌توان گفت که یافته‌های به دست آمده از کشورهای پیشرفته ممکن است به

توجیه این یافته‌ها پرداخت. پیروان نظریه سازنده‌گرایی اجتماعی و پست مدرنیسم منکر وجود جهانی عینی و قابل فهم هستند. آن‌ها قبول ندارد که دانش بی‌طرف، فارغ از سوگیری، خنثی و مستقل وجود داشته باشد که «حقیقت» را منعکس کند (۳۸) و آنچه وجود دارد فقط سازه ذهنی (Construction) است (۳۹).

رویکردسازه‌نگر اجتماعی تأکید می‌کند که «ذهنیت و واقعیت به صورت فردی یا اجتماعی ساخته می‌شود. در نتیجه، ما دیگر نمی‌توانیم ادعای به دست آوردن واقعیت را داشته باشیم و هر یک از ما از طریق دیدگاه‌های خاص خود به پدیده‌ها نگاه می‌کنیم» (۴۰). از نظر سازه‌گرایان اجتماعی، واقعیت‌ها به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و بر استفاده از زبان استوار هستند و به طور عمده حاصل موقعیت‌هایی است که افراد در آن زندگی می‌کنند (۴۱). در نتیجه این باور، ما دیگر نمی‌توانیم ادعای به دست آوردن کامل واقعیت را داشته باشیم. هر یک از ما از طریق دیدگاه‌های خاص خودمان یا گفتمان‌های اجتماعی ایجاد شده به پدیده‌ها نگاه می‌کنیم (۴۰). بنابراین، واقعیت‌های متعدد، کثرت‌گرایانه و اغلب تعارض‌آور، منعطف و بامعنی می‌تواند وجود داشته باشد (۴۲). کثرت‌گرا بودن واقعیت‌ها بدین معنی است که آن‌ها در نمادها و نظام‌های زبانی متنوعی قابل بیان هستند. انعطاف به این معنی است که در جهت رفتارهای هدفمند نسل‌های انسان، قابل شکل‌دهی می‌باشد (۴۳).

ارتباط فرض‌های نظریه سازنده‌گرایی با پژوهش حاضر این است که درک هر زن از پدیده بی‌وفایی می‌تواند متفاوت باشد و این که ادراک آن‌ها ممکن است با کسب تجربه جدید تغییر نماید. به عنوان نمونه، یک زن ممکن است پس از مطلع شدن از بی‌وفایی همسر واکنش‌های شناختی منفی همچون سوء ظن و بی‌اعتمادی را از خود نشان دهد و نگرش منفی نسبت به او پیدا کند، اما وقتی زمان می‌گذرد و او در دامن تجارب جدید قرار می‌گیرد (برای مثال وقتی همسر خطاکار پس از بی‌وفایی به او بیشتر محبت می‌کند، از او حمایت می‌کند و به نیازهای او بیشتر توجه می‌کند و او خود نیز به نقش خود در بی‌وفایی و تلنگری که از وجود آسیب و

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری در دانشگاه علامه طباطبائی (کد ۴۲۴) می‌باشد. بدین‌وسیله از تمام مشارکت‌کنندگانی که در انجام مطالعه حاضر همکاری نمودند، تشکر و قدردانی به عمل می‌آید. همچنین، از سرپرست مرکز مشاوره و شیرخوارگاه آمنه که در شناسایی مراجعان آسیب دیده از بی‌وفایی ما را یاری دادند، سپاسگزاری می‌گردد.

تضاد منافع

در انجام مطالعه حاضر، نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافی نداشته‌اند.

دلیل پیشینه‌های متفاوت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، در کشورهای در حال توسعه (مانند ایران) قابل کاربرد نباشد. علاوه بر این، تحقیق حاضر از طریق مصاحبه با زنانی که بی‌وفایی همسر را در مدت کوتاهی تجربه کرده بودند، موجب شد تا پاسخگویان اطلاعات موثق‌تری را بر اساس فراخوانی دقیق‌تر تجارب خود و نیز تأثیرات تجربه شده بی‌وفایی در اختیار پژوهشگر قرار دهند. همچنین، اغلب پژوهش‌های انجام شده در این حیطه به روش کمی بوده است. بنابراین، تجارب و آثار واقعی را توضیح نمی‌دهند و فقط نتایج را گزارش می‌کنند. از آن‌جا که مطالعه حاضر بر مبنای رویکرد کیفی صورت گرفت، می‌تواند شکاف موجود در پیشینه پژوهش را پر کند.

References

1. Malakootikhah E. Semantics of "Misaq Qaliz" and discussing its basic factors, and faithfulness in it. Women's Strategic Studies 2011; 13(52): 111-46. [In Persian].
2. Mohsenzadeh F, Mohamad Nazariy A, Arefi M. Qualitative study of factors contributing to marital dissatisfaction and applying for divorce (the case of Kermanshah). Women's Strategic Studies 2011; 14(53): 7-42. [In Persian].
3. Shackelford TK, Besser A, Goetz AT. Personality, Marital Satisfaction, and Probability of Marital Infidelity. Individ Differ Res 2008; 6(1): 13-25.
4. Snyder DK, Baucom DH, Gordon KC. Getting Past the affair: A program to help you cope, heal, and move on-together or apart. New York, NY: Guilford Press; 2007.
5. Drigotas SM, Barta W. The cheating heart: Scientific explorations of infidelity. Curr Dir Psychol Sci 2001; 10(5): 177-80.
6. Baucom DH, Gordon KC, Snyder DK, Atkins DC, Christensen A. Treating affair couples: Clinical considerations and initial findings. J Cogn Psychother 2006; 20(4): 375-92.
7. Blow AJ, Hartnett K. Infidelity in committed relationships II: A substantive review. J Marital Fam Ther 2005; 31(2): 217-33.
8. Fathi M, Fekazad H, Ghaffary G, Bolhari J. Recognizing the fundamental factors of married men engaged in marital infidelity. Social Welfare 2014; 13(51): 109-31.
9. Kaveh S. Encountering with disloyalty and infidelity of spouse. Tehran, Iran: Andishe Kohan Pardaz Publications; 2014. [In Persian].
10. Goldie MM. Infidelity and forgiveness: Therapists' views on reconciliation and restoration of trust following disclosure of infidelity [MSc Thesis]. Provo, UT: Brigham Young University; 2013.
11. Qharai-Moqhadam A. 33% of women of Karaj has extramarital sexual relations [Online]. [cited 2013]; Available from: URL: <http://saten.ir/17105>. [In Persian].
12. Abrahamson I, Hussain R, Khan A, Schofield MJ. What helps couples rebuild their relationship after infidelity? J Fam Issues 2012; 33(11): 1494-519.
13. Karimi J, Soudani M, Mehrabi-Zadeh Honarmand M, Nisi A. Comparison of the efficacy of integrative couple therapy and emotionally focused couple therapy on symptoms of depression and post-traumatic stress symptoms caused by extra-marital relations in couples. Journal of Clinical Psychology 2013; 5(3): 35-46. [In Persian].
14. Ghahari S. Infidelity in marriage (strategies for intervention). Tehran, Iran: Danzheh Publications; 2016. [In Persian].
15. Winek JL, Craven PA. Healing rituals for couples recovering from adultery. Contemp Fam Ther 2003; 25(3): 249-66.
16. Brown EM. Patterns of Infidelity and Their Treatment. New York, NY: Psychology Press; 2001.
17. Glass SP, Wright TL. Reconstructing marriages after the trauma of infidelity. In: Halford WK, Markman HJ, Editors. Clinical handbook of marriage and couples interventions. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons Inc; 1997. p. 471-507.

18. Haji Ismaeli MR, Ismaeli D. Studying the quranic-narrative documentations of the Shiites and Sunnis about the religious commandment of the temporary marriage and its consequences. *The Doctrine of Islamic Civil Jurisprudence* 2012; (6): 65-88. [In Persian].
19. Hashemi SH. A critical study of temporary marriage in the Sunnite jurisprudence. *Women's Strategic Studies* 2010; 9(35): 100-28. [In Persian].
20. Zarei S. Develop and assess the effectiveness of work-family conflict management model based on the experiences of male employees to increase their life satisfaction and job engagement [Thesis]. Tehran, Iran: Allameh Tabataba'i University; 2016. [In Persian].
21. Fathi B. Phenomenology as a method of qualitative research. *Informology* 2005; 2(3-4): 157-69. [In Persian].
22. DePoy E, Gitlin LN. Introduction to research: Multiple strategies for health and human services. Philadelphia, PA: Mosby; 1993.
23. Guba EG, Lincoln YS. Fourth generation evaluation. Thousand Oaks, CA: SAGE; 1989.
24. Sharf RS. Theories of psychotherapy & counseling: Concepts and cases. Boston, MA: Cengage Learning; 2011.
25. Spring JA. After the affair: Healing the pain and rebuilding trust when a partner has been unfaithful. New York, NY: William Morrow; 2012.
26. Johnson SM, Makinen JA, Millikin JW. Attachment injuries in couple relationships: A new perspective on impasses in couples therapy. *J Marital Fam Ther* 2001; 27(2): 145-55.
27. Lustermanb DD. Infidelity: A survival guide. Oakland, CA: New Harbinger Publications; 1998.
28. Harley WF, Chalmer JH. Surviving an affair hardcover. Trans. Hosseini S, Aram-Nia E. Tehran, Iran: Nasle-No-Andish Publications; 2011. [In Persian].
29. Momeni Javid M, Shoaakazemi M. The effect of psychotherapy with interpersonal approach on in fidelity forgiveness in married women in Tehran city in 2010-2011. *Social Research* 2013; 6(18): 139-55. [In Persian].
30. Glass SP, Staeheli JC. Not "just friends": Protect your relationship from infidelity and heal the trauma of betrayal. New York, NY: Free Press; 2002.
31. Long L, Young M. Counseling and therapy for couples. Trans. Nazari AM, Khodadadi J, Asadi M, Namvaran C, Sahebdel H. Tehran, Iran: Avaye Noor Publications; 2012. [In Persian].
32. Macintosh HB, Hall J, Johnson SM. Forgive and forget: A comparison of emotionally focused and cognitive-behavioral models of forgiveness and intervention in the context of couple infidelity. In: Peluso PR, Editor. *Infidelity: A practitioner's guide to working with couples in crisis*. London, UK: Routledge; 2007.
33. Ciarocco NJ, Echevarria J, Lewandowski GW Jr. Hungry for love: The influence of self-regulation on infidelity. *J Soc Psychol* 2012; 152(1): 61-74.
34. MacDonald LJ. How to help your spouse heal from your affair: A compact manual for the unfaithful? Scotts Valley, CA: CreateSpace Independent Publishing Platform; 2010.
35. Omarzu J, Miller AN, Schultz C, Timmerman A. Motivations and emotional consequences related to engaging in extramarital relationships. *Int J Sex Health* 2012; 24(2): 154-62.
36. Olmstead SB, Blick RW, Mills LI. Helping couples work toward the forgiveness of marital infidelity: Therapists' perspectives. *Am J Fam Ther* 2009; 37(1): 48-66.
37. Malek A, Bahrami A, Akbari-Moghaddam N, Amirazami R. Relationship between spiritual intelligence and depression in people with extramarital relationships from clients of counseling center in Golestan province police chief. *Proceedings of the 1st National Conference on Psychology and Educational Sciences Contributions in Health and Spirituality*; 2015 Mar. 4; Bandar-e Gaz, Iran. [In Persian].
38. Goldenberg I, Goldenberg H. Family therapy. Trans. Hussain-Shahi-Baravati HR, Naqshbandi S. Tehran, Iran: Ravan Publications; 2000. [In Persian].
39. Blazsin H, Guldenmund F. The social construction of safety: Comparing three realities. *Saf Sci* 2015; 71: 16-27.
40. Sommers-Flanagan J, Sommers-Flanagan R. Counseling and psychotherapy theories in context and practice: Skills, strategies, and techniques. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons; 2012.
41. Corey G. Theory & practice of counseling & psychotherapy. Trans. Seyyed-Mohammadi Y. Tehran, Iran: Arasbaran Publications; 2015. [In Persian].
42. Hajihasani M, Farahbakhsh K, Falsafinezhad MR, Kalantar Kosheh SM. Identifying psychological reactions of boys to parental divorce: A qualitative study. *J Qual Res Health Sci* 2015; 4(3): 314-25. [In Persian].
43. Schwandt TA, Lincoln YS, Guba EG. Judging interpretations: But is it rigorous? trustworthiness and authenticity in naturalistic evaluation. *New Dir Eval* 2007; (114): 11-25.

Cognitive Experiences and Reactions of Women to Infidelity: A Phenomenological Study

Mohammad Hassan Asayesh¹ , Kiumars Farahbakhsh², Ali Delavar³, Hossein Salimi-Bajestani²

Original Article

Abstract

Introduction: Infidelity, as a main cause for marital maladaptiveness and divorce, has important effects on victim's family and mental health. This study aimed to identify and explain the cognitive reactions and experiences of women victims of infidelity.

Method: The present study employed a qualitative approach along with the interpretative phenomenology method. The study population consisted of women victims of infidelity in Tehran (Shemiranat), Iran, in year 2016. To do so, 18 women who were victims of infidelity were selected through purposive sampling, and investigated by a semi-structured interview. The data elicited from the interviews were analyzed using thematic analysis method.

Results: The data analysis resulted in two main themes, 11 subthemes, and 61 initial concepts. As the first theme, "maladaptive cognitive reactions" consisted "porous religious beliefs", "suspicion", "obsession", "damage in the meaning of life", "maladaptive decision-making", "thinking to punish the guilty", "negative self-evaluating, and "thought disorders" as subthemes. The second main theme was "adaptive cognitive reactions" consisting "positive defensive thoughts", "appeal to religious beliefs", and "peace-seeking thoughts for the decision-making" as subthemes.

Conclusion: From cognitive aspect, the infidelity is not experienced homogeneously by all women victims, and the effects of infidelity can be either maladaptive or adaptive. Personality, religious beliefs, having children, and spousal relationship quality contributed to the women victims' reactions. Given the fact that the findings have been elicited out of a native study, they may play a vital role in developing the intervention packages.

Keywords: Extramarital sex behavior, Adultery, Extramarital relations, Cognitive aspects

Citation: Asayesh MH, Farahbakhsh K, Delavar A, Salimi-Bajestani H. **Cognitive Experiences and Reactions of Women to Infidelity: A Phenomenological Study.** J Qual Res Health Sci 2018; 7(2): 188-203.

Received date: 24.12.2016

Accept date: 12.04.2017

Published: 05.07.2018

1- PhD in Counseling, The Clinic of Psychology and Counseling, School of Psychology and Education, University of Tehran, Tehran, Iran
2- Associate Professor, Department of Counseling, School of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
3- Professor, Department of Assessment and Measurement, School of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Corresponding Author: Mohammad Hassan Asayesh, Email: asayesh@alumni.ut.ac.ir